

میان گذشته و آینده

هنست تمرین در اندیشه‌ی سیاسی

هانا آرننت

ترجمه‌ی

سعید مقدم



نشر احترام

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۱	مقدمه شکاف میان گذشته و آینده
۲۷	فصل یکم ست و دوران مدرن
۵۹	فصل دوم مفهوم تاریخ، ناستانی و مدرن
۱۲۳	فصل سوم اتوریتیه چیست؟
۱۹۱	فصل چهارم آزادی چیست؟
۲۲۹	فصل پنجم بحران در آموزش و تربیت
۲۵۹	فصل ششم بحران در فرهنگ، اهمیت اجتماعی و سیاسی آن
۲۹۷	فصل هفتم حقیقت و سیاست
۳۴۷	فصل هشتم تسحیر فضا و مقام اسان
۳۶۷	نام کسان نه لاتین
۳۶۹	یادداشت‌ها و مراجع نویسنده
۳۸۷	فهرست اعلام

فصل یکم

سنت و دوران مدرن

۱

آعار مشحص سنت اندیشه‌ی سیاسی عرب نه آموزه‌های افلاتون و ارسطو نارمی گردد نه اعتقاد من، این اندیشه نا آرای کارل مارکس نه پایان مسلم خود می‌رسد آعار آن هنگامی بود که افلاتون در کتاب *جمهوری*، در تمثیل عار، سپهر امور بشری، یعنی تمام آنچه نه رندگی جمعی اسان‌ها در جهانی مشترک تعلق دارد، را نا تعییراتی چون تاریکی، سردرگمی و فریب‌کاری توصیف می‌کند ساراین، از نگاه افلاتون آن کس که در جستجوی هستی حقیقی است و می‌خواهد آسمان روشن ایده‌های^۱ اندی را نیاند، ناید نه عار پشت کند و آن را ترک گوید پایان سنت اندیشه‌ی سیاسی رمانی فرا رسید که مارکس اعلام کرد فلسفه و حقیقت آن خارج از امور همگانی اسان‌ها بیست، بلکه برعکس در همین جهان مشترکشان قرار دارد نه این دلیل حقیقت فلسفه در سپهر دیگری نه حر سپهر رندگی مشترک، که او آن را «حامه» می‌خواند، نمی‌تواند «تحقق یاند»، و این تحقق یافتن از راه ظهور «اسان‌های اجتماعی‌شده»^۲ صورت می‌گیرد فلسفه‌ی سیاسی نه‌طور الرامی نشان می‌دهد که فیلسوف بست نه سیاست چه موضعی دارد سنت آن نا پشت کردن فیلسوف نه سیاست و سپس نارگشتن او برای اعمال هنجارهای خود بر امور همگانی بشری آعار شد پایان آن هنگامی فرا رسید که فیلسوف نه فلسفه پشت کرد تا آن را در سیاست «متحقق سارد» مارکس چنین تلاشی کرد که نه این

1 ideas

2 vergesellschaftete Menschen

ترتیب نمود می‌یابد بحسب تصمیمی (طبیعتاً فلسفی) می‌گیرد تا فلسفه را کنار نگذارد و سپس قصد می‌کند «جهان را تغییر دهد» و به کمک این تعبیر ادهان فلسفه‌اندیش، یعنی «آگاهی» اسان‌ها، را دگرگون کند

امر مشترک در آعار و پایان سستِ فلسفه‌ی سیاسی این است که مسائل اساسی سیاست هرگز مانندِ رمانی که بحسبِ نارسایی‌های امری مرم و فوری تدوین شدند، و رمانی که نا‌آحرین چالش خود روبرو گشتند، این‌چنین واضح مطرح شده‌اند به قول یاکوب نورکهارت، آعار آن همچون «آکوردی پایه‌ای» است که طپیش در مُدولاسیون‌های بی‌پایان خود در سراسر اندیشه‌ی عرب شنیده می‌شود فقط آعار و پایان آن به تعبیری حالص و بدون مُدولاسیون‌اند، و به این سبب آکورد پایه‌ای هیچ‌گاه به‌اندازه‌ای که بحسبِ نارسایی‌های مورون خود را در جهان پخش می‌کند ریساتر و قدرتمندتر بر شنوندگان اثر نمی‌گذارد و هیچ‌گاه آراردهنده‌تر و نامورون‌تر از زمانی بیست که هنوز در جهانی شنیده می‌شود که دیگر صداها — و اندیشه‌ها — یش نمی‌توانند هم‌وا باشند افلاتون در آحرین اثرش به‌طور گذرا به این نکته اشاره می‌کند «ریرا آعار همچون حدایی است که مادامی که در میان اسان‌ها ساکن باشد، همه چیر را سامان می‌دهد»^(۱) این امر در مورد سست ما به خوبی صادق است مادامی که آغار آن رنده بود، می‌توانست همه چیر را بگه دارد و به آنها هماهنگی دهد به همین شیوه، رمانی که سست به پایانش بر دیک می‌گشت، ویرانگر شد، البته اگر از پیامدهای سردرگمی و درماندگی‌ای که به دنبال روال آن پدید آمد چیری نگوییم، سردرگمی‌ای که هور در آن به سر می‌بریم

فلسفه‌ی مارکس بیش از آنکه سر و ته کردن فلسفه‌ی هگل باشد، واروبه کردن رتبه‌بندی سستی بین اندیشه و کس، بین ژرف‌اندیشی و کار، و بین فلسفه و سیاست بود در اینجا آعاری که افلاتون و ارستو پی ریختند سرربدگی خود را این‌گونه تانت می‌کند که مارکس را پیوسته، به‌ویژه در آن بخش از آموزه‌هایش (که بیشتر وقت‌ها آنها را آرمان‌گرایانه

می‌حواند) نه تناقض‌گویی آشکار می‌کشاند پیش‌بینی او در مورد اینکه در شرایطی که «شریت اجتماعی شده» پدید آمده باشد، «دولت روال» خواهد یافت، و اینکه ناروری کار چنان افزایش خواهد یافت که نه‌نحوی موجب مسوح شدن خودِ کار خواهد شد و نه ایس ترتیب، وقتِ آراد کم‌ویش نامحدود برای همه‌ی اعضای جامعه تصمیم خواهد شد، دارای بیشترین اهمیت است این گفته‌ها افرون بر پیش‌بینی، حاوی آرمان مارکس در مورد بهترین شکل جامعه بیر هستند نه این معنا، این گفته‌ها آرمان گرایانه بیستند، بلکه بیشتر همان پیش‌شرط‌های سیاسی و اجتماعی دولت‌شهر آتی را نارتولید می‌کند که الگوی تحره‌ی افلاتون و ارستو بود و نه این ترتیب، سیادی را نارتولید می‌کند که کل ست عرب بر آن سا شده است دولت‌شهر آتی بی آنکه جامعه را نه فرمانروا و فرماسر تقسیم کند فعالیت می‌کرد و در نتیجه، دولت نه مهوم رایج آن بود اگر که واژه‌ی دولت را مطابق تعریف کلاسیک اشکال حکومت نه کار بریم، درست همان‌طور که مارکس نه‌کار می‌نُرد، یعنی حکومت تک‌بهره یا پادشاهی، حکومت چندبهره یا الیگارشی، و حکومت اکثریت یا دموکراسی وانگهی، شهروندان آتن تا آنجا شهروید بودند که وقتِ آراد داشتند و ار آن رهایی از کاری برحوردار بودند که مارکس برای آیده پیش‌بینی می‌کند نه تنها در آتن، که در سراسر جهان ناستان تا دوران مدرن، آنان که کار می‌کردند شهروید بودند و آنان که شهروید بودند در وهله‌ی بحست کسانی بودند که کار نمی‌کردند یا مالک چیری بیشتر ار نیروی کارشان بودند هنگامی که نه مضمون واقعی جامعه‌ی مارکس سا دقت بیشتری نگاه کنیم، شاهت آن نا دولت‌شهر^۱ آتن ار ایس هم بیشتر می‌شود نظر او این است که وقتِ آراد^۲ در موقعیت بی‌دولتی^۳ وجود دارد یا در شرایطی که، سا نه گفته‌ی مشهور لنین که نظر مارکس را نادقت بیان می‌کند، اداره‌ی جامعه چنان ساده می‌شود که هر آشپری شایستگی دارد

1 polis

2 schole

3 statelessness